

انگیزه های روانی دوییش

« ناسیونالیزم و انترناسیونالیزم »

" دنیا به علت تنوع شدید خود نمی تواند فقط
با یک نوع تمدن صنعتی و غربی بطور دسته جمعی و
یکجا رشد کند . دنیا ناگزیر است به اقتضای
تمایلات اقوام و تمدنها بصورت های مختلف رشد
کند " ۱

" آیا عملیاتی جهانی تحت رهبری سازمان ملل
لازمست ؟ این بیشتر جنبهء خیالپردازی دارد ،
زیرا هنوز جهان برای یک دولت جهانی آمادگی
ندارد " ۲



انگیزه و عوامل گوناگونی چون استعمار، عدم تعادل اقتصادی، جنگ های
جهانی و منطقه ای، نا امنیها و عدم اعتمادهایی را برانگیخته که امید به یاریها،

۲۰۱ - کیهان شماره ۹۳۲۶ به نقل از " بوموند فرانسوی "

هم آهنگی‌ها و تشریک‌مساعیهارا که از لوازم نخستین و طبیعی و قطعی تکامل اجتماعات انسانی است بر باد داده است.

امروز کمتر کسی است که نداند یا گمان قوی نداشته باشد که اغلب روابط بین المللی در زیر سرپوش دادوستدها و رفت‌وآمدها و . . . و بیروس سوء نیتی را در آستین نداشته باشد.

در فضای پراز نیرنگ و پلیتیکال کنونی کمتر فردی است که بی‌خبر باشد از اینکه حمایت قدرتهای دوگانه و چندگانه از کشورهای دیگر بویژه " جهان سوم " بیدریغ و چون " سلام بعضیها بی‌طمع " نیست ازدهای طمعشان تنها به کمک متقابل سیری نمی‌پذیرد. بدنبال این کمک‌ها و حمایتها طالب استعمار سیاسی بمنظور استعمار اقتصادی نیز هستند، چون علاوه بر همه ناامنیها، ناآرامی و کمبود مواد اولیه، مواد غذایی و خلاصه ناامنی اقتصادی نیز بر مجموعه متراکم ناامنیها افزوده گشته است. کوتاه سخن، در فضای کنونی یک روحیه عمومی عدم اعتماد بر همه چیز و همه کس و همه جا حکومت می‌کند که واکنشهای مختلفی را موجب گشته است:

۱- همه دست‌بِقمه‌باشند و پا به گاز و انگشت به کلید تا نکند رقیب در رقابت ناهود سازی پیشدستی کند.

۲- حتی یک گام در راه تفاهم، هماهنگی، صلح راستین، آرامش و رفاه عمومی برداشته نشود و تظاهر و تصنع و شکلک بازی بر همه چیز برده، فریب بیاویزد و " کبوتر صلح " را میلیونها فرسنگ از جو زندگی انسانها دور سازد.

۳- ازدهای تسلیحات نظامی هر روز حریصتر از دیروز تمام سرمایه‌های هستی را بسوی معده، سیری ناپذیر خود جذب کند تا در نتیجه با نیروئی بیشتر از دهانش شراره‌های فقر و تنگدستی و گرسنگی بر آسمان زندگی انسانها بباراند. تمام جهان بصورت بازبچه‌ای درآید در مقابل این ازدهای فریه که با یک فوت او تبدیل بخاکستر شود. مگر همین هند نبود که چندی پیش - علیرغم فریاد گرسنگی مردمش و اینکه جزو یکی از ۲۴ کشور فقیر دنیا است که درآمد سرانه‌اش در سال کمتر از ۲۵۰ دلار است - با آزمایش اتمی پرداخت و به قدرتهای اتمی جهان پیوست؟!!

۴- با وجود همه ارتباطات و وابستگیهای جبری ناشی از جو استعماری ملتها قدم بقدم بسوی فردیت انزوا و ناسیونالیستی بی منفی روی آورند که بایستگی ونتیجه غیر طبیعی اوضاع و احوال کنونی جز این را ایجاب نمی‌کند. ملتها آنقدر از رهبران

سیاه‌وسفید استعمار رمیده‌اند که هیچگاه به ایجاد یک سیستم جهانی نظارت و حکومت فکر نمی‌کنند چون دیده‌اند و می‌بینند که دروضع روحی کنونی پیدایش چنین نظارت جهانی ، بطور مرئی و نامرئی به قطب استعمار جذب می‌شود . نمونه بارزش " سازمان ملل متحد " !

اینستکه امروز تمام دولتها و ملتها می‌کوشند تا در زیر چتر " ناسیونالیزم " بافردیت منطقه‌ای گردآیند وکلاهمشان را محکم بگیرند که بیش از این باد نبرد . این تازه یک طرف قضیه است .

XXXXXXXX

از سوی دیگر مشاهده می‌شود که باز در نتیجه همین ناامنیهای ناشی از انگیزه‌های مذکور درصدر این گفتار ملتها خواه و ناخواه با جهانی روبرو هستند که از حیث قدرت نظامی و سیاسی و اقتصادی عملاً بدو یا سه بلوک تقسیم شده و اینان از سه جهت خودرا مجبور می‌بینند که یکی از بلوکهای دوگانه یا سه‌گانه روی آورند :

۱- جبری و ناخواسته ، چون در مسیر جذب و دفع بین المللی و تقسیم مناطق و منافع ، جبرا و بی‌اختیار دریکی از مسیرهایی قرار می‌گیرند که در انتهایش یکی از قدرتها دهان باز کرده تا اورا بلعد .

۲- اختیاری و خودخواسته . زیرا که در میدان پررونق تنازع بقای فعلی هر کشوری ناگزیر است یا خودرا آنچنان نیرومند سازد که نابود نشود یا تسلیم مرگ‌گردد و کتاب هستی و موجودیتش را بریندد .

۳- از رقابتهای سیاسی و نظامی و اقتصادی قهرمانان روز ، به عنوان یک سپر بلا استفاده کند و خودرا در زیر چتر حمایت یکی از آنان قرار دهد که بهر قیمتی باشد جان سالم بدر برد تا درآینده چه پیش آید . در حال حاضر اکثریت دولتها شق سوم را برگزیده‌اند . عبارت دیگر تسلیم شق سوم شده و خودرا در قلمرو حمایت و نفوذ یکی از بلوکها انداخته‌اند بدون اینکه به‌آنها ایمان داشته باشند زیرا کسه در خود توان گزینش شق نخستین را ندیده‌اند و نمی‌بینند .

این فضای تیره و نار کنونی ، پریشانیهها و ناامنیهها و سایر عارضه‌های جانگناه متفکرین بسیاری را به اندیشیدن ، انگیزه کاوی و چاره‌جوئی وضع موجود و پیداکردن

راه حلی برای گشایش عقده‌ها برانگیخته است تا از اینهمه تاریکی راهی بسرچشمه‌نور و روشنایی‌ها بازکنند و با سلاح نور سپاه بی‌شمار شب و تاریکی را از آسمان زندگی انسانها بتاراندند.

بدین‌منظور گرایشهای فکری گوناگون و راه‌حلهای متفاوتی در بازار نمایش آراء و افکار و عقاید عرضه شده و نمونه‌ها و سیستم‌های متنوعی بنمایش گذاشته شده است که می‌توان همه‌اینهارا با جمع و تفریق و دسته‌بندی کلی در موارد زیر خلاصه کرد:

XXXX

۱- پیروان بینش "جهان‌وطنی" یا "انترناسیونالیستهای" افراطی. اینان را عقیده بر اینست که تنه‌امفر و راه‌گریزاز این ناامنیها، توطئه چینی‌ها، بازار آشفته‌آکل و ماکول و عرصه پررونق تنازع بقا ایجاد یک سیستم جهانی حکومت است. اینهمه مرزهای سیاسی و جغرافیائی که دنیا را تکه‌تکه ساخته مقطع‌های غیر طبیعی و ساختگی است که بهمان نسبت انسانها را که - همه اعضای یک پیکرند - نیز از یکدیگر دور و جدا ساخته و بصورت تکه‌های جدا یافته‌ای درآورده است تا آنجا که این آدمهای از یک اصل و ریشه بصورت ملت‌های بیگانه درآمده اند که در هنگام تضاد منافع پارا از حد بیگانگی هم فراتر گذاشته و بصورت چند دسته دشمن خونخوار سردستگی عده‌ای سودجو بجان هم می‌افتند و کشت و کشتار براه می‌اندازند و گاه دامنه برخورد‌های خصمانه‌شان تا آنجا پیش میرود که جهانی را دربر می‌گیرد و جنگ‌های جهانی نابودساز را بارمغان می‌آورد.

"جهان‌وطنی" و "حکومت واحد جهانی" تنها دارو و معجون شفابخش این دردهای تسکین‌ناپذیر و این زخمهای غیر قابل التیام می‌دانند: تفویض حد-اکثر اختیار و قدرت به سازمانهای جهانی و بین‌المللی و سرانجام حکومت واحد جهانی.

۲- "انترناسیونالیستهای معتدل"

اینان را عقیده بر این است که ملتها درعین تکیه بر استقلال و ملیت خود برای

۳- کوسموپولیتانیزم

ایجاد امنیت عمومی و جهانی و رفع خطر جنگ و استعمار باید سازمانهایی جهانی بوجود بیاورند و با اعطای مقداری از اختیارات و امکانات داخلی باین سازمانها زمینه را برای همکاریهای بین المللی آماده کنند مثل "جامعه ملل سابق" و "سازمان ملل متحد کنونی با تمام شعبه ها و شبکه هایش".

اکنون اکثر قریب باتفاق کشورها همین شیوه سیاسی را اتخاذ کرده و از همین خط مشی پیروی می کنند ولی ایمان باین سازمانهای بین المللی تا چه حد است؟ و چقدر در رفع مناقشات و مخاطرات جنگ و استعمار زدائی از این سازمانها استفاده می شود؟ این مطلب دیگر است که اولاً از فرط وضوح احتیاج بتوضیح ندارد. ثانیاً در اینجا در مقام بررسی و ارزیابی آن نیستیم.

۳- ناسیونالیستهای معتدل، اجمالاً با انترناسیونالیستها با مقدار کمی تفاوت هم عقیده و متفق القولند و اختلاف زیادی میان بینش این دو نگرش سیاسی وجود ندارد.

۴- ناسیونالیستهای افراطی، اینان را می توان نقطه مقابل و مخالف "جهان وطنی" ها یا انترناسیونالیستهای افراطی قرارداد. درست عکس آنان معتقدند که تنها راه ادامه حیات و حفظ موقعیت، سرزیر چتر ملیت فرو بردن و جنگ بدامن قومیت-زدن است. اینان علاوه بر ضرورت توسعه آگاهی ملی، در میان عناصر متشکله ملیت چون زبان، نژاد، دین و سرزمین و...، تنها "نژاد" را بعنوان یگانه عامل و عنصر سازنده ملیت تلقی می کنند و مقطع و حد فاصل اقوام از یکدیگر را، نژاد می دانند. (که حزب نازی آلمان هیتلری و حزب فاشیست موسولینی، مصداق آنند) آنگاه برای اشاعه قدرت و سلطه خود در جهان شعار "نژاد برتر" را چون وحی منزلی بهمه القاء می کنند تا بحیال خود از یکسو حس غرور ملی را تا آخرین حد ممکن بالا ببرند و از سوی دیگر سایر ملتها را که باصطلاح از نژاد پست تری هستند تحت قلمرو نفوذ خود درآورند. ۴۰



۴- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب "فرهنگ سیاسی" نوشته داریوش آشوری